

یوهان آگوست استریندبرگ

سوناتِ شبح

یک نمایشنامه مجلسی

ترجمہ

امین عظیمی — نگار خان بیگی



انتشارات پلارہ

فهرست

۹	پیش‌درآمد.....
۱۳	مقدمه مترجم انگلیسی / مایکل مه‌یر.....
۲۱	متن نمایشنامه سونات شیخ / یوهان آگوست استریندبرگ.....
۸۳	سالشمار زندگی یوهان آگوست استریندبرگ.....
۸۹	در هزارتوی برزخ / امین عظیمی.....
۱۳۷	تصاویر.....

آدم‌های نمایش:

پیر مرد (ژاکوب هومل)

دانشجو (آرکن هولز)

دختر شیرفروش (یک روح)

زن سرایدار

سرایدار

مرد مرده (یک کنسول)

بانوی سیاهپوش (دختر مرد مرده و زن سرایدار)

سرهنگ

مومیایی (همسر سرهنگ)

دختر جوان (به ظاهر دختر سرهنگ اما در حقیقت دختر پیر مرد)

یوهانسن (خدمتکار هومل)

بنگتسون (پادوی سرهنگ)

نامزد (بانوی سالخورده، زنی با موهای سپید، پیشتر نامزد هومل بوده است)

آشپز

گداها

پیشخدمت زن

پرده اول

نمایی از طبقه همکف و اول یک ساختمان نوساز و مدرن. تنها گوشه‌ای از ساختمان قابل رؤیت است. در انتهای طبقه همکف، تالار پذیرایی مدور قرار گرفته است. طبقه اول نیز به بالکنی ختم می‌شود که میله پرچمی در آن نصب شده است.

همزمان با کنار رفتن پرده‌های اتاق پذیرایی، مجسمه سفید و مرمرین یک زن جوان دیده می‌شود که میان نخل‌های زینتی قرار گرفته و زیر نور خورشید می‌درخشد. گلدان‌هایی از سنبل آبی، سفید و صورتی کنار پنجره‌های سمت چپ قرار دارد.

در گوشه‌ای از طبقه اول، یک پتوی ابریشمی و دو بالش سفید روی نرده‌های بالکن پهن شده و پنجره‌های سمت چپ با ملحفه‌های سفید پوشانده شده است. صبح آفتابی یکشنبه؛

در طبقه پایین، در مقابل خانه، یک نیمکت سبز و در سمت راست یک آبنما قرار دارد. در سمت چپ، ستونی به چشم می‌خورد که پوسته‌هایی روی آن چسبانده شده است.

بالای پله‌ها در سمت چپ، ورودی خانه دیده می‌شود. از چارچوب آن می‌توان راه پله‌ای از مرمر سفید را دید که نرده‌هایی چوبی - برنجی دارد. چارچوب در اصلی خانه با شاخه‌های گیاه برگ‌بو پوشیده شده است. گوشه‌ای از اتاق پذیرایی از خیابان مجاور آشکار است و در انتهای آن، راهی به طبقه بالا وجود دارد.

در سمت چپ ورودی طبقه همکف، پنجره‌ای قرار دارد که آینه‌ای زاویه‌دار، در چارچوب بیرونی آن کار شده است.

همزمان با کنار رفتن پرده‌ها، صدای ناقوس چندین کلیسا از فاصله‌ای دور به گوش می‌رسد. درهای خانه باز هستند. «بانوی سیاهپوش» که لباسی سراسر سیاه به تن دارد، بدون هیچ حرکتی در راه پله ایستاده است. «زن سرایدار» مشغول تمیز کردن پله‌های جلوی خانه است. سپس او، نرده‌ها را پاک کرده و به برگ‌بوها آب می‌دهد.

کنار ستون، «پیرمرد» در صندلی چرخ‌داری نشسته و مشغول خواندن روزنامه است. موها و ریش‌هایش سفید است و عینک بر چشم دارد.

«دختر شیرفروش»، درحالی‌که سبد فلزی بطری‌های شیر را به دست گرفته از سمت چپ وارد می‌شود. او لباسی تابستانی به تن دارد: کفش‌های قهوه‌ای، جوراب‌های سیاه و کلاه لبه‌دار سفید. کلاه‌اش را برمی‌دارد و آن را به گوشه‌ای از آبنما آویزان می‌کند. عرق پیشانی‌اش را پاک کرده و با فنجان‌کی که به همراه دارد آب می‌نوشد؛ بعد دست‌هایش را می‌شوید، در آب نگاه می‌کند و موهایش را مرتب می‌کند.

صدای زنگ یک کشتی بخار شنیده می‌شود و آوای نت بم